

اسرار شریعت و منافع طاعت

از نظر ملاصدرا

سیدمصطفی محقق داماد^(۱)

چکیده

بر اساس آموزه‌های دینی، اعمال و مناسک مذهبی، علاوه بر پیکره ظاهری، چهره‌ی باطنی دارند که هویت و روح انسان را میسازند. در سنت اسلامی نیز آثار زیادی، گاه بوجه عام و گاه در قالب تحلیل برخی اعمال و مناسک خاص، درباره اسرار شریعت برشته تحریر درآمده است که از آن جمله میتوان به الفتوحات المکیه ابن عربی، أسرار الشریعة و اطوار الطریقة و أنوار الحقیقه سیدحیدر آملی، المحجة البيضاء ملامحسن فیض کاشانی، رسالة التنبیهاة العلیة علی وظائف الصلاة القلیبة شهید ثانی، اسرار الصلاة امام خمینی (ره) و... اشاره کرد. ملاصدرا نیز در دو بخش از کتاب الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیة به بحث پیرامون اسرار شریعت پرداخته است. مقاله حاضر دیدگاه ملاصدرا درباره اسرار شریعت را بررسی و تحلیل میکند.

کلیدواژگان: اسرار شریعت، فلسفه اعمال و مناسک دینی، تسلط بر شهوات، رویگردانی از ماسوی، وصال معبود، ملاصدرا.

مقدمه

بنظر متفکران اسلامی تمام واجبات و محرمات در شریعت، علاوه بر پیکر ظاهری، چهره‌ی باطنی دارند که با روح انسانی در ارتباط است و موجب رقای نفسانی بشر بسوی خدا میگردد. در ادبیات اسلامی، بسیاری از متفکرین آثاری درباره «اسرار شریعت» بطور کلی و گاه در مورد نماز، طهارت و نجاست، روزه، حج و... بطور خاص، تألیف کرده‌اند.

در میان اهل سنت، محی الدین ابن عربی در کتاب الفتوحات المکیه و محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم و در میان اهل تشیع سیدحیدر آملی در کتاب أسرار الشریعة و أطوار الطریقة و أنوار الحقیقه و ملامحسن فیض کاشانی در المحجة البيضاء و نیز شهید ثانی در رساله‌ی مستقل تحت عنوان التنبیهاة العلیة علی وظائف الصلاة القلیبة و ملا احمد نراقی در معراج السعادة و در قرن حاضر، میرزا جواد ملکی تبریزی در رساله‌های المراقبات، لقاء الله و اسرار الصلوة و امام خمینی (ره) در رساله‌ی تحت عنوان اسرار الصلاة و پس از ایشان افرادی دیگر، در این زمینه بحث کرده‌اند.

(۱). استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (عضو هیئت تحریریه خردنامه صدرا): mdamad@ias.ac.ir

«اسرار» در عربی جمع «سر» است. کلمه «سر» ممکن است بمعنای حکمت و فلسفه تفسیر شود، ولی بنظر میرسد مراد از «سر» در اینجا مفهومی مقابل «آشکار» است، همچنانکه غیب مقابل شهود است.

حکیم ملاصدرای شیرازی در کتاب الشواهد الربویة فی المناهج السلوکیة (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۴۳۲-۴۲۶) با الهام گرفتن از پیشینیان خود - ابن عربی و سید حیدر آملی - در دو بخش به بحث پیرامون اسرار شریعت پرداخته است. در بخش اول تحت عنوان «فی الاشارة الی اسرار الشریعة و فائدة الطاعات» مباحث کلی مطرح شده است. بخش دوم تحت عنوان «فی الاشارة الی منافع بعض العبادات علی الخصوص و معظمها الارکان الخمسة فی العمليات»، درباره اسرار برخی عبادات خاص - نماز، روزه، حج، زکات و جهاد - بحث میکند. او در بحث اسرار نماز به اسرار طهارت نیز اشاره کرده است. صدر المتألهین در بخش اول، به ذکر مقدمه‌یی پرداخته که مشتمل بر سه بحث ذیل است:

۱) «ان حقيقة الانسان جمعیة، و لها وحدة تألیفة كو وحدة العالم ذات مراتب متفاوتة فی التجرد والتجسم والصفاء والتکدر و لهذا یقال له العالم الصغیر» (همان: ۴۲۷).

«انسان دارای حقیقت جمعی و دارای وحدت تألیفی است». از میان موجودات جهان خلقت، معادن و نباتات تنها وجود طبیعی دارند اما حیواناتی که بحد تخیل رسیده باشند، هم وجود طبیعی و هم وجود مثالی دارند. پس وجود این دسته حیوانات نسبت به معادن و نباتات جامعتر است، چون در برگیرنده هر دو عالم است. به ملائکه که میرسیم،

اگر ملائکه جسمانی باشند فقط وجود مثالی دارند و اگر غیر جسمانی باشند، فقط وجود عقلی دارند. پس اغلب موجودات دارای یک وجود هستند، جز برخی حیوانات که دارای دو وجودند. اما وقتی به انسان میرسیم میبینیم که هم وجود طبیعی، هم وجود مثالی و هم وجود عقلی دارد. پس جامعترین موجودات و مخلوقات، انسان است که هر سه مرتبه وجود را واجد است؛ طبع، مثال و عقل. بهمین دلیل انسان دارای حقیقت جمعی است؛ یعنی حقیقتی دارد واجد هر سه حقیقت.

از طرف دیگر، انسان دارای وحدت «تألیفی» است، یعنی سه حقیقت موجود در انسان بصورت جداگانه نیستند؛ انسان دارای سه صورت و سه نفس طبیعی، مثالی و عقلی مستقل، بالفعل و جداگانه نیست، بلکه هر سه حقیقت وحدت جمعی دارند. بدیگر سخن، هر کدام از این سه حقیقت مرتبه‌یی از انسان میباشند؛ درست مثل مراتب موجود در جهان که هر سه مرتبه - طبیعت، مثال و عقل - وجود دارند و هر چیزی را در عالم بنگرید، در یکی از مراتب سه گانه جای میگیرد. بهمین دلیل انسان را «عالم صغیر» نامیده‌اند، همانطور که جهان را «انسان کبیر» نامیده‌اند (البته هر یک از این مراتب دارای طبقات بسیار زیادی هستند ولی همه طبقات را میتوان در این سه مرتبه دسته‌بندی کرد).

علامه طباطبایی رساله‌یی با عنوان الانسان دارد که مشتمل بر سه رساله کوچک است: «الانسان قبل الدنيا»، «الانسان فی الدنيا»، «الانسان بعد الدنيا». ایشان در آغاز رساله مینویسد:

انسان با جمیع خصوصیات ذات و صفات و افعالش در عالم مثال موجود است، بدون آنکه اوصاف رذیله و افعال سیئه و لوازم

نقصی و جهات عدمی با وی همراه باشند. به این ترتیب، پاکیزگان انسان در عالم مثال در زمره پاکیزگان و ملائکه پاک زندگی نیک و مسرتبخش دارد و به مشاهده نور پروردگار و نورانیت ذات خویش مبتهج است و از مرافقت نیکان و مسامرت پاکان در التذاذ، در آنجانه رنجی است و نه دردی؛ از کدورات نقائص و عیوب منزله و از وصول به مرادات و مشتهیات بهره مند است (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۹).

(۲) با توجه به جمع سه مرتبه در انسان، به او این امکان داده شده که در مرتبه طبیعت توقف نکند و از آن عبور نماید تا به مرتبه عقل وارد شود. انسان در آغاز هر چند فقط واجد مرتبه طبیعت است، ولی این توانایی را دارد که از مرتبه طبیعت به عالم مثال و سپس به مرتبه عقل، تعالی یابد. وقتی به مرتبه عقل وارد شد، یکی از سکان «عالم قدس» و «حضرت الهیه» می‌گردد. راه این تکامل هم به انسان آموخته شده است. البته رسیدن به مرتبه دوم چندان دشوار نیست ولی رسیدن به مرتبه سوم نیازمند تلاش بسیاری است. به انسان گفته شده که او میتواند از دوراه به مرتبه سوم برسد؛ یکی اینکه باطنش را با علم نورانی کند و دوم اینکه با اعمال نیک از دنیا تجرد حاصل کند و رابطه اش را با دنیا ضعیف و بالأخره قطع کند. در اینصورت او وارد مرتبه عقل شده و یکی از سکان «حضرت الهیه» می‌گردد؛ ولی وقتی در مرتبه عقل وارد شد، مراتب مادون را از دست نمیدهد. مقتضای حرکت جوهری اینچنین است که وقتی به مراتب بالا رسید، مراتب پایین را از دست نمیدهد. حرکت جوهری نوعی حرکت اشتدادی است و حرکت اشتدادی

اینچنین است که هر مرتبه واجد مرتبه مادون است. (۳) سه مرتبه‌یی که ذکر شد، از یکدیگر جدا نیستند بلکه آنها با یکدیگر رابطه داشته و همه با هم هستند، بصورتی که گویی با هم یک زنجیر را تشکیل میدهند که اگر یک طرف زنجیر را حرکت دهند، بخشهای دیگر نیز حرکت میکنند. پس رابطه‌یی که میان این مراتب در انسان برقرار است، بگونه‌یی است که اگر در یکی از این مراتب امری وارد گردد، در مراتب دیگر هم آن امر اثرگذار خواهد بود. در جهان نیز همینگونه است. چون این سه مرتبه در طول هم واقع شده‌اند، آنچه در مرتبه بالا وارد میگردد، میتواند تنزل کند و به مرتبه پایین برسد، همانطور که مرتبه پایین میتواند تصاعد کند و به مرتبه بالا برسد. در عالم هم چنین است که عالم عقل در عالم طبع مؤثر است و عالم طبع میتواند تصاعد کند و به عالم عقل برسد. در انسان نیز همینطور است، یعنی عالم عقل انسان در عالم مثال و عالم طبع تأثیر دارد و عالم طبع میتواند تصاعد کند.

برای روشن شدن بحث، به این مثال توجه کنید. یک صورت حسی وقتی توسط حواس احساس شد، وارد مرتبه خیال که عالم مثال است، شده و بعد وارد مرتبه عقل میشود. پس این صورت حسیه که مربوط به عالم طبیعت بود، تصاعد یافته و خود را به عالم عقل رسانده است. همچنین گاهی چیزی که در مرتبه عقل است، تنزل میکند و به مرتبه طبیعت ما وارد میگردد. مثلاً وقتی یک هیئت نفسانی مثل خجالت یا ترس بر ما وارد میشود، این هیئت از مرتبه نفسانی ما به مرتبه خیالی تنزل میکند و در بدن بصورت سرخی یا زردی چهره ظاهر میگردد. همچنین اگر خلق بد یا نیکویی در نفس

ما جای داشته باشد، در عمل خارجی ما تأثیر میگذارد. پس اینگونه هیئات نفسانی از جنبه عقلانی ما تنزل کرده‌اند و بر چهره ما اثر گذاشته و ما را بعمل نیک یا بد واداشته است. پس هم تصاعد و هم تنزل میان مراتب انسانی وجود دارد.

بنابراین، بطور خلاصه میتوان گفت:

(۱) انسان همچون جهان دارای سه مرتبه طبع، مثال و عقل است. از اینرو انسان را عالم صغیر و جهان را انسان کبیر خوانده‌اند.

(۲) اولین مرتبه در انسان، طبع است ولی میتواند تصاعد کند و به عقل برسد.

(۳) میان این سه مرتبه ارتباط برقرار است؛ مانند روابط این سه مرتبه در عالم.

(۴) از متن ملاصدرا و نیز تعبیر علامه طباطبایی در سطورى که گذشت چنین مستفاد میشود که این مراتب همیشه برای انسان به نحو طولی موجود و محقق است و او میتواند با صعود، به مرتبه بالاتر دست یابد، همانطور که میتواند در مرتبه پایین متوقف شود و هرگز بالاتر نرود؛ این است معنای وحدت «جمعیه تألفیه».

چرا عبادات بر ما واجب شده است؟

عبادات اگرچه بر بدن انسان وضع شده و با مرتبه طبیعت انسان مرتبند، ولی این اعمال بدنی میتوانند تصاعد کنند و به مرحله مثال و سپس عقل برسند و موجب کمال انسان گردند.

هدف از وضع نوامیس و ایجاب طاعات، عبارتست از استخدام غیب برای شهادت و در خدمت قرار گرفتن شهوات برای عقول و ارجاع جزء به کل و سوق دنیا بسوی آخرت و معقول ساختن محسوس و برانگیختن انسان بر این امور و منع او از

عکس آن امور.

عبادات، شهوت انسان را در خدمت عقلش قرار میدهد و عقل او را بر شهوت وی حاکم میسازد. این نتیجه مهمی است که از عبادت حاصل میگردد که نه تنها شهوت بلکه همه قوای حیوانی در خدمت تعقلند. بدیگر سخن، حکمت عبادت آنست که نفس انسانی مطیع عقل گردد. ملاصدرا در اینجا یک اصل کلی بشرح زیر بیان میکند:

فطلب الآخرة اصل كل سعادة و «حب الدنيا رأس كل خطيئة» ولیکن هذا عندك اصلاً جامعاً فى حکمة كل مأمور به أو منهى عنه فى الشريعة الالهية على لسان التراجمة عليهم السلام (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۴۲۸).

طلب آخرت اصل همه سعادتهاست و دوست داشتن دنیا سرمنشأ تمام خطاها و زشتیها. این مطلب باید بعنوان اصلی جامع محسوب گردد و حکمت تمام اوامر نواهی در شریعت الهی قرار گیرد که از زبان مترجمین به آن وحی الهی گفته میشود.

منافع ارکان پنجگانه در عملیات

ملاصدرا در ادامه به ذکر منافع برخی عبادات پرداخته و میگوید: معظم عبادات، عبارتست از ارکان پنجگانه در «عملیات». کلمه عملیات در اینجا مقابل اعتقادات است که اصول بنیادین آن عبارتست از «توحید، نبوت و معاد» و نیز «عدل و امامت» که اصول مذهبند. ولی بتعبیر ملاصدرا ارکان عملیات، یعنی فروع عملی، عبارتست از پنج عمل: نماز، روزه، حج، زکات و جهاد.

آنگاه ملاصدرا به بیان اسرار عبادتهای پنجگانه میپردازد، از تطهیر بدن و لباس و ذکر لسانی و

تحمید و تمجید خداوند آغاز میکند و توضیح میدهد که چگونه انسان با نماز خواندن و قرائت جملات وحی شده بر بنده مقرب او هنگام عروج وی به عالم نور، و تدبیر در معانی و تأمل در «حقایق مبانیه» آن، نردبانی برای عروج خود بسوی وجهه ربوبی میسازد که در حدیث «الصلوة معراج المؤمن» وارد گردیده است.

در اینجا لازم میدانم چند نکته را تذکر دهم. یکی اینکه در ترکیب «حقایق مبانیه» یک اضافه بیانیه وجود دارد و منظور آنست که حقایق در الفاظ تنزل می یابند. منظور از حقایق واقعیهایی هستند که در تعبیر قرآن در کتاب مکنون (لوح محفوظ) وجود دارند؛ «فی کتاب مکنون* لایمسئه الا المطهرون» (واقعہ / ۷۹ - ۷۸). این حقایق فقط توسط روح مطهر رسول الله (ص) با عروج به عالم حقایق، قابل دستیابی است. نزول وجودی حقایق بصورت الفاظ ظاهر میگردد.

نکته دیگر اینکه بنظر میرسد در آثار ملاصدرا مطالب زیادی دیده میشود که با آنچه در آثار مولوی آمده بسیار نزدیک است؛ هر چند او اشعار مولانا را بسیار اندک نقل میکند. مولانا در دیوان شمس همین مطلب - یعنی پیروی از تجربه نبوی و معراج آدمی - را مطرح کرده و از کلمه نردبان که ملاصدرا عیناً با آوردن واژه «مرقاة» همان را آورده، استفاده کرده و میگوید:

اگرچه شرط نهادیم و امتحان کردیم

ز شرطها بگذشتیم و رایگان کردیم

اگرچه یک طرف از آسمان زمینی شد

نه پاره پاره زمین را هم آسمان کردیم

اگرچه بام بلندست آسمان مگریز

چه غم خوری ز بلندی چو «نردبان» کردیم

پرت دهیم که چون تیر بر فلک بپری
اگر ز غم تن بیچاره را کمان کردیم
اگر چه جان مدد جسم شد کثیفی یافت
لطفش بنمودیم و باز جان کردیم
اگر تو دیوی ما دیو را فرشته کنیم
وگر تو گرگی ما گرگ را شبان کردیم
تو ماهی بی که به بحر غسل بخواهی تاخت
هزار بارت از آن شهد در دهان کردیم

اگرچه مرغ ضعیفی، بجوی شاخ بلند
بر این درخت سعادت که آشیان کردیم
(دیوان شمس، غزل ۱۷۲۹)
و سرانجام، این نکته نیز حائز اهمیت است که تعبیر «کما ورد الصلوة معراج المومن» در کلام ملاصدرا نشان از آن دارد که او این جمله را بعنوان یک حدیث مأثور پذیرفته است. البته میدی (۱۳۷۱: ۲/۶۷۶) و نیز سید حیدر آملی (۱۴۲۸: ۲۵۰/۶) آن را بعنوان حدیث ذکر کرده اند ولی بزرگانی همچون مجلسی اول آن را کلام حکیمانه دانسته اند (۱۳۶۴: ۶/۲). محقق خراسانی در مبحث «صحیح و اعم» نیز معراج مؤمن بودن را بعنوان یکی از وجوه تصویر جامع واحد برای موضوع له صحیح لفظ «صلوة» دانسته بدون آنکه به حدیث بودن یا نبودن آن اشاره ای کند (محقق خراسانی، ۱۴۲۹: ۱/۵۵).

اسرار و منافع اجزاء عبادات

ملاصدرا سپس به تحلیل اسرار اجزاء عبادتهای پنجگانه میپردازد. او درباره رکوع در نماز میگوید: واما الركوع فهو کتمکین الرجل من نفسه من حاول ضرب عنقه، فانه لایجد له نصابة امکن من الركوع. هكذا ذکر فی نوامیس

افلاطون موافقاً لما روی عن علی علیه السلام (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۴۲۹).

در رکوع گویی انسان به کسی که می‌خواهد گردن او را بزند، تسلیم میشود و امکان کامل را برای او فراهم می‌سازد. هیچ حالتی مانند رکوع حالت ثابتتری که تسلیم محض باشد، نیست! اینگونه در کتاب نوامیس افلاطون گفته شده و همانند است با آنچه از علی بن ابیطالب (ع) روایت شده است. ملاصدرا در تفسیرش بر قرآن نیز همین جمله را بشرح زیر آورده است:

فأما الركوع فكتمكين الرجل من نفسه من حاول ضرب عنقه، فإنك لا تجد له حالة أمكن من الركوع (همو، ۱۳۸۹: ۲/۱۱۷-۱۱۶).

در مواجهه با عبارت فوق، نگارنده با چند مشکل روبروست که تا لحظه نگارش این سطور حل نشده و از خوانندگان ارجمند استدعا دارد که او را مساعدت و ارشاد کنند. اول آنکه کتاب نوامیس افلاطون که ملاصدرا از آن نقل میکند کدام کتاب است؟ آیا همان است که ابن‌الدیم میگوید آن را حنین بن اسحق و یحیی بن عدی به عربی ترجمه کرده‌اند؟ آیا این متن نزد ملاصدرا بوده و از آن نقل کرده است؟ اگر چنین است پس چرا چنین متنی پس از چهار قرن هنوز در دسترس ما قرار نگرفته است؟

کتاب مزبور را فارابی تلخیص کرده که به تلخیص نوامیس مشهور است و نخستین بار توسط گابریلی در سال ۱۹۵۲م تحقیق و در لندن منتشر شده است و بار دیگر توسط عبدالرحمن بدوی در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳ش) تحقیق شد و در مجموعه افلاطون فی الاسلام ضمن سلسله انتشارات دانش ایرانی در تهران مؤسسه مطالعات اسلامی مک‌گیل زیر نظر مهدی محقق و ایزوتسو

منتشر شد. نسخه خطی اثر فارابی در کتابخانه لیدن و نسخه عکسی آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

ملاصدرا از کتاب اصلی نوامیس نقل میکند و نه از تلخیص آن توسط فارابی و چون سخن گفتن فارابی از رکوع نماز آنها جمله‌ی موافق با فرمایش حضرت مولا علی (ع) بسیار جالب بنظر میرسد، نگارنده برای تألیف این مقاله موفق شد از اصل کتاب نوامیس نسخه‌ی عکسی از طریق ریاست محترم کتابخانه دانشگاه تهران تهیه کند. ولی هر چه در این اوراق جستجو شد، مطلبی را که ملاصدرا نقل میکند تاکنون یافت نشده است. کتاب نوامیس توسط محمدحسن لطفی و رضا کاویانی از آلمانی بفارسی ترجمه گردیده و با نام کتاب قوانین^۲ در تهران منتشر شده است. نگارنده در این ترجمه هم موفق به یافتن مطلب نقل شده از ملاصدرا نشد.

دیگر اینکه «موافقاً لما روی عن علی علیه السلام» بیانگر اینست که همین تعبیر در گفته‌های مولی (ع) آمده است. اما این جمله یا مشابه آن را در منابع حدیثی نیافتیم.

اسرار و منافع روزه

ملاصدرا برای روزه سه اثر معنوی بشرح زیر برشمرده است (همو، ۱۳۹۱: ۴۳۰):

الف) «یکسر به قوة الشهوة الغالبة». شهوت برای بشر لازم است ولی باید معتدل باشد و نباید غالب گردد. روزه از غلبه قوة شهویه جلوگیری میکند.

ب) «يُضَعَف صورة اعداء الله فيك». صور شیطانی در نفس آدمی را که دشمنان خدایند،

ضعیف میسازد.

(ج) «یسد مجاری جنود ابلیس؛ وهو جنة من النار».

بنظر ملاصدرا حدیث شریف نبوی «الصوم جنة من النار؛ روزه سپر آتش است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۹) بمعنای آنست که روزه راههای ورود عوامل شیطان به نفس انسانی را میبندد.

اسرار و منافع حج

در موضوع حج ملاصدرا بیان بسیار مهمی دارد مبتنی بر دو مقدمه و یک نتیجه بشرح زیر:

(الف) هر علتی با معلولش و هر مستفیضی با مفیضش مناسبت و مسانخت تمام دارد. بنابراین تقویت و تأکید آن مناسبت موجب تشدید رابطه افاضه و استفاضه میگردد.

(ب) برای هر حقیقت عقلی، در این عالم [مادی] مثالی جسمانی وجود دارد.

(ج) بنابراین هر کس که چشمانش از مشاهده حقایق عقلیه قاصر و ناتوان است، باید بر مثالهای آنها بطور مداوم دل بندد تا بکلی از بهره‌های الهی محروم نگردد.

او پس از این استنتاج، میگوید: همانطور که روح انسانی باید تلاش کند که به حضور قدس حقیقی متمسک گردد، بر کالبد، جسم و قوای او نیز لازم است که روح را بنحو تمثیلی و حکایتی مشایعت و پیروی کند؛ مگر نه اینکه شخصی که در حال تفکر در مورد امر قدسی است، بدنش نیز خالی از حرکات و هیئات مناسب با تفکر ذهنیش نیست و این بدلیل ارتباط ظاهر با باطن است؟

در اینجا ملاصدرا حرکت از منزل و اقامتگاه بسوی بیت‌الله الحرام را تمثیل و نمادی میداند که

بشرح زیر بیان میکند:

رویگرداندن از خانه‌یی که در آن زیست میکنیم، بسوی بیت‌الله الحرام و احرام بستن در راه او و محروم ساختن خود از تمام لذات و خواسته‌های حیوانی از قبیل زن و عطر و امثال آنها، همراه نیت خالص، روح و روان آدمی را از خانه نفس متوجه کعبه مقصود و وجهه کبرای ربوبی میسازد، وصول به این کعبه از رهگذر اعمال زیر ممکن میگردد:

(۱) تجرد و جدا شدن از قوای بدنی و وابستگیهای دنیوی،

(۲) طواف کعبه،

(۳) انجام مناسک نزد کعبه.

طواف کعبه و چرخ زدن دور آن نوعی تشبه و همانندی است به «اشخاص عالیه» (عقول فلکیه) و اجرام فلکیه که با حرکات شوقیه‌یی که از اشراق مبادی فائضه نشئت میگیرند، دور میزنند. حرکت دوری آنان از عشقشان به مبدأ کل، یعنی خداوند ناشی میشود، زیرا عشق مبدأ حرکت و منتهای آن است.

ملاصدرا پس از این تحلیل، اقتباسی از قرآن مجید میکند که نشان دهنده نوع تفسیر و برداشت اوست: «ولکل وجهة هو مویها» (بقره/ ۱۴۸). او «واو» را به «فا» تبدیل کرده و مضمون آن را بعنوان نتیجه تحلیل خود ارائه داده است؛ یعنی شوقی که در افلاک بسوی وجهه ربوبی وجود دارد، ایجاب میکند که برای رسیدن به او بگردند و در انتها میگوید: «فلله در طائفة بالكعبة طائفة تقرباً الی الله؛ خوشا بحال گروهی که به گرد خانه خدا برای تقرب به او دور میزنند» (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۴۳۰).

موضوع گشتن افلاک و نشئت گرفتن حرکت آنها از عشق الهی در اشعار عطار نیز آمده است:

بگویم با تو از احوال گردون

که تا بینی بمعنی سر بیچون

چنین میدان که این چرخ مدور

که گردان شد بامر پاک داور

بگردد روز و شب این چرخ دوار

همه مقصود او دیدار آن یار

همه سرگشته گردان بهر یار است

ز بهر دیدن او بیقرار است

نظامی گنجوی نیز در خسرو و شیرین چنین

گوید:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گرد مرکز خاک

در این محرابگه معبودشان کیست

وزین آمدن مقصودشان چیست

چه میخواهند ازین محمل کشیدن

چه میجویند ازین منزل بریدن

همه هستند سرگردان چو پرگار

پدید آورنده خود را طلبکار

توجیه حرکت شوقی و عشقی افلاک همانطور

که میبینید در کلمات پیشینیان بوده است. اصولاً

این نظریه که جهان را بر اساس عشق تبیین

میکردند، از سوی مکتب اشراق از همان دوران اولیه

فلسفه مطرح بوده است. آنها معتقد بودند نه تنها حرکت

افلاک بلکه همه موجودات جهان بنوعی عاشق

مبدأ خود هستند، اما انسان که اکمل موجودات

است، عاشقترین موجود است. حافظ میگوید:

زان آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت

یا در غزلی دیگر:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری

مشائیان بنوعی موضع انکار بخود گرفته و اعتقاد

داشتند که نمیتوانند بر این نظر استدلال و برهان

عقلی اقامه کنند. سهروردی، که پیرو مکتب

افلاطون بود نیز بر این نظریه پافشاری میکرد. بنظر

او عشق و محبت در مجموع هستی سریان دارد و

هر موجودی، چه نوری و چه غیر نوری، از آن

بهره مند است و لازمه این عشق و محبت، حصول

وجود نظام اتم و احسن است. تا آنکه ملاصدرادر

أسفار أربعة با عنوان کردن مبحث «فی سریان الحب

فی جمیع الموجودات» یعنی وجود حب و عشق

در سراسر موجودات، این مسئله را برهانی کرد و

بیان نمود که در تمام موجودات مادی شوق تبدیل

نمودن استعدادها به فعلیتهای وجود دارد. حرکتی که

یک سیب از لحاظ کیفی انجام میدهد تا از

طعم نامطبوع و کال به شیرینی نایل شود، ناشی از

اشتیاق او به دریافت کمالات و جبران فقدانات خود

است. حرکتی که در افلاک، سیارات و ستارگان

مشاهده میشود نیز ناشی از همان است.

بنظر ملاصدرای عشق مجردات از شوق مخصوص

مفارقات عقلیه است که از همه جهات بالفعلند و

موجودات دیگر که خالی از فقدان نبوده و دارای قوه

و استعداد هستند، بنا بر درجه وجودی خود، دارای

عشق و شوق ارادی یا طبیعی میباشند. این عشق و

شوق باعث انواع حرکت در موجودات میشود که یا

نفسانی است یا جسمانی؛ حرکت جسمانی هم یا

کیفی است یا کمی، یا وضعی یا اینی و هر کدام از

موجودات عالم طبیعت از قسمتی از این حرکات

برخوردارند. ملاصدرای با این مبنا و مقدمات، سریان

عشق در همه موجودات را نتیجه میگیرد:

أما الإشتیاق والمیل فإِنما یحصلان للشیء

حال فقدان الکمال، ولذلک کان العشق ساریاً

فی جمیع الموجودات و الشوق غیر سار
فی الجمیع بل یختص بما یتصور فی حقّه
الفقد (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

اما نکته مهم در اینجا، تحلیل و تفسیر نمادین
ملاصدرا از اعمال حج است که در نهایت، طواف
دور خانه را تبلور و تجلی عشق به مبدأ دانسته است،
تقرب شوقی، نه خوفی؛ تفسیری که پیش از او،
محمّد بن عربی (۶۳۸-۵۶۰ق) و سید حیدر
آملی (۷۸۷-۷۱۹ق) نیز به آن معتقد بودند.

اسرار و منافع زکات

بنظر ملاصدرا زکات موجب «تنزه عن غیرالله»
میگردد. در توضیح این جمله میتوان گفت که زهد
نزد افراد عادی و غیر عارف، تنزه از دنیا است، ولی
در نظر عرفا زهد تنزه از ماسوی الله است.

در آنجا ملاصدرا یک سؤال مطرح میکند و آن
اینست که اگر عارف باید از ماسوی الله دوری
جوید، پس چرا دستور به ترک مال بتمامه داده نشده
است؟ سپس پاسخ میدهد که این امر بدلیل مصالح
زندگی جمعی همراه با تعهد و مسئولیتهای
اجتماعی است. ملاصدرا در بیان حکمت و جوب
زکات، مطلب بسیار جالبی بیان میکند که حاوی
سه مقدمه بشرح زیر است:

الف) منافع دنیا مشترک و محصور است.
ب) اختصاص دادن منافع دنیا به بعضی از مردم
عقلاً قبیح است.

ج) آنچه بیشتر مورد احتیاج مردم است و برای
زندگی آنها ضروری است، باید میان آنان توزیع
گردد.

نتیجه اینست که در اقوات (مواد غذایی مورد
نیاز) پرداخت یک دهم، و در نقود (طلا و نقره)

یک چهلیم، واجب است.

اسرار و منافع جهاد

جهاد علاوه بر آنکه موجب دفع اعداء خداوند و
جنگیدن با قاطعین طریق حق و نجات خلق از
مهالک آخرت میگردد، باعث ترک توجه انسانها به
این نشئه زائل شدنی دنیا و آماده سازی نفوس بر بذل
جان، مال، اهل و فرزندان در راه خداست.

کسی که رفتنش از این دنیا بدینگونه باشد،
بهترین سرانجام را خواهد داشت، زیرا در حالی نزد
پروردگارش میرود که متصف به وصف فرشتگان
مقدس الهی است و هیچ حسرتی برای او نیست،
چون همه امور دنیا زوال پذیر و در وجودشان آفات
کثیر است و غرض و هدف دنیا چیزی جز تحصیل
زاد و توشه آخرت و همراه شدن با اهل آن نیست، که
با شهادت بدست می آید.

جمع بندی و نتیجه گیری

ملاصدرا در انتهای این بخش از کتاب الشواهد
الربوبیه میگوید: آنچه ذکر شد، چیزی بود که ما
بقدر توان خودمان از اسرار شریعت درک کرده ایم،
زیرا ما از رسیدن به تمام اسرار شریعت عاجزیم ولی
خداوند متعال در سایه حکمت الهی این حقیقت
را بیان نموده که غرض و هدف واضح احکام
شریعت، اصلاح جزء شریف ما بوده و قصد و توجه
او نسبت به تهذیب گوهر باقی ما در قیامت، بسیار
بیشتر و مؤکدتر از جزء پستتر و فانی ما است.

همواره گفته شده که انسان مرکب از یک گوهر
صوری حی ناطق و یک جوهر مادی میت صامت
است و بعلت ترکیب انسان از این دو جوهر، او
موجودی حساس، متحرک و دارای دو قوه شهوت

و غضب است. چنانچه انسان بیروی از این دو قوه به امضای دواعی و تلاش برای تأمین خواسته‌های آنها روی آورد، از درگاه حی باقی دور خواهد شد. کسانی که در تمهید اسباب این دو قوه حیوانی اصرار میورزند، خردمندان آنان را در زمره بهائم و درندگان می‌شمرند. بنابراین خداوند سبحان از روی لطف الهی برای درمان این مرض و شکستن دشواریها و حملات این دو درنده شریعت نبویه را وضع فرمود که با شکست آنها، جنود ابلیس شکست خورده و خدعه‌ها و فریبهای شیطان دفع خواهد شد.

روح انسانی همچون غریبی میماند که در شهر دشمنان گرفتار شده و هر کدام او را بسوی غرض و خواسته خود میکشند و او را بخدمت میگیرند و چنانچه تسلیم آنان گردد او را به استخدام خود درآورده و برده همیشه خود خواهند ساخت. امکان نجات از چنگ اینها جز با تأیید الهی و تعلیمات نبوی وجود ندارد. خداوند پیامبر (ص) را برای هدایت فرستاده، هر کس ایشان را تصدیق کند و به کتاب او گوش دهد، هدایت خواهد شد و از بردگی نفس و هواهای او خلاصی می‌یابد و هر کسی که گوش ندهد و کتاب او را پشت سر بیندازد، در هلاک و جهنم فرو خواهد افتاد.

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد

که بستگان کمند تو رستگارانند.

والسلام

پی‌نوشتها

۱. سعدی گوید:

چون دلارام میزند شمشیر سربازیم و رخ نگردانیم.
۲. نوامیس جمع «ناموس» است. «نُس» کلمه‌ی یونانی است بمعنای قانون دنیایی و عرفی در مقابل «لوگوس» که بمعنای قانون الهی است.

منابع

قرآن کریم.

دیوان حافظ.

دیوان سعدی شیرازی.

دیوان شمس تبریزی.

دیوان عطار نیشابوری.

دیوان نظامی گنجوی.

آملی، سیدحیدر (۱۴۲۸) تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، مقدمه و تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، قم: نور علی نور.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۹) انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و شرح صادق لاریجانی، تهران: الزهراء.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، ج ۲، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد تقی (۱۳۶۴) روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.

محقق خراسانی، شیخ محمد کاظم (۱۴۲۹ق) کفایة الأصول، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹) تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، تصحیح و تحقیق محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۱) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

میبی، رشیدالدین (۱۳۷۱) کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۲، بکوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

فرمانبردار